

## قضایای ارزشی اقتصادی و روشهای آن

در نظریات مربوط به روش شناسی علم اقتصاد بسیاری از اقتصاددانان را عقیده بر این است که گرچه ارزشهای هر فرد یا هر جامعه به نوعی بر نتایج تحقیقات اقتصادی اثر می گذارد اما قضایای ارزشی اصولاً ارزش علمی نداشته و چنین قضایایی نباید به عنوان یک جزء از علم اقتصاد تلقی شوند<sup>۱</sup>. پذیرش چنین دیدگاهی اولاً از نفوذ ارزشها به محدوده علم اقتصاد جلوگیری نموده و مباحثی همچون اقتصاد اسلامی و نظایر آن را از اعتبار علمی ساقط می نماید و ثانیاً به عنوان یک نتیجه طبیعی روش شناسی قضایای ارزشی اقتصادی را از دایره مباحث مربوط به روش شناسی این علم خارج می کند.

بنابراین قبل از پرداختن به مسأله روش تحقیق در ارزشهای اقتصادی باید ضرورت انجام این بحث مشخص شود و به همین دلیل ابتدا در مبحثی تحت عنوان ضرورت بحث در مورد روش شناسی قضایای ارزشی اقتصادی نشان خواهیم داد که علم امروزی اقتصاد علی رغم ادعای برخی از نظریه پردازان آن در بسیاری از موارد از قضایای ارزشی سود برده و این قضایا در ساختمان این علم نقش اساسی به عهده دارند و ظاهراً بحث غیر علمی بودن این قضایا با انگیزه های سیاسی و به این منظور مطرح شده است که علم اقتصاد از قضایایی که مطلوب این نظریه پردازان نیست تصفیه شود. با اثبات نیاز علم اقتصاد به قضایای ارزشی

---

۱. از آن جا که در این مقاله ضمن بحث اصلی این دیدگاه مورد بررسی قرار می گیرد از بررسی مستقیم این نظریات صرف نظر شده است. علاقه مندان می توانند جهت اطلاع در این زمینه به کتب معرفی شده در بخش منابع و مآخذ مراجعه کنند.

ضرورت پرداختن به روش تحقیق در مورد ارزشهای اقتصادی تا حدودی روشن می شود اما در عین حال در ادامه مختصری در مورد این ضرورت به بحث می پردازیم.

پس از اثبات ضرورت فوق الذکر به بحث در مورد موضوع اصلی این مقاله یعنی روش تحقیق در مورد قضایای ارزشی اقتصادی می پردازیم در این قسمت ابتدا انواع قضایای ارزشی اقتصادی مشخص گردیده و سپس روش تحقیق در مورد هر یک از این انواع مورد بررسی قرار می گیرد.

در خاتمه این مقدمه توجه خواننده گرامی را به یک نکته جلب می شود و آن این که مقصود از روش تحقیق در این جا نوع استدلالی است که برای اثبات یک قضیه صورت می گیرد. چنان که می دانیم دو نوع استدلال منطقی تحت عنوان قیاس و استقراء وجود دارد که در قیاس بطور کامل از تجزیه و تحلیل‌های عقلی استفاده شده و استقراء بر ترکیبی از عقل و تجربه استوار می باشد. در ادامه بحث جهت اختصار از روشهای قیاسی تحت عنوان روش عقلی و از روشهای استقرایی با عنوان روش تجربی یاد می کنیم.

### الف) ضرورت بحث در مورد روش شناسی قضایای ارزشی اقتصادی

این بحث در سه قسمت ارائه می شود. ابتدا در مورد مفهوم قضایای ارزشی بحث نموده و پس از آن به بررسی این مطلب می پردازیم که آیا قضایای ارزشی اقتصادی وجود دارد یا نه؟ و آیا اقتصاددانان با چنین قضایایی سروکار دارند یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد متعاقباً این سؤال مطرح می شود که در این صورت بحث در مورد روش تحقیق در این قضایا و روش شناسی آنها ضرورت دارد یا خیر؟ پاسخ به این سؤال سومین قسمت بحث فعلی یعنی ضرورت بحث در مورد روش شناسی قضایای ارزش اقتصادی می باشد.

#### الف - ۱ - مفهوم قضایای ارزشی

این تعریف که قضیه ارزشی قضیه ای است که متضمن نوعی دستور و باید باشد امروزه یک تعریف متداول از قضایای ارزشی می باشد. چنین تعریفی در شکل عام خود به قدر کافی مانع از ورود اغیار نبوده و بسیاری از مطالب غیر ارزشی را می توان به گونه ای بیان کرد که از مصادیق تعریف فوق باشند. به عنوان یک مثال کلی چنان که قبلاً گفته شد در بسیاری از موارد می توان نظریه ای را که دلالت بر واقعیت‌های اقتصادی می کند و روابط بین پدیده های

اقتصادی را توضیح می دهد به شکل دستوری و به گونه ای بیان کرد که متضمن نوعی « باید » باشد. به عنوان مثال این قضیه که:

« برای کاهش حجم پول در گردش باید نرخ سپرده قانونی بانکها را افزایش داد. »  
قضیه ای کاملاً دستوری است در حالی که به نظر هیچ کس یک قضیه ارزشی نیست زیرا بیان دیگری از قضیه زیر است:

« افزایش نرخ سپرده قانونی بانکها باعث کاهش حجم پول در گردش می شود. »  
که این قضیه یک گزاره عینی و به اصطلاح علمی می باشد.

عده ای ارزش را به معنی آنچه باید باشد فرض نموده و آن را نقطه مقابل علم می دانند زیرا از نظر ایشان علم در مورد آنچه هست صحبت می کند. این تعریف هم می تواند به همان اشکالات قبلی دچار گردد یعنی گزاره های غیر ارزشی بسیاری را می توان به نوعی بیان کرد که ظاهراً با تعریف فوق از ارزش، سازگار باشند ولی اگر در این زمینه دقت کافی صورت گیرد می توان آن را ملاک تشخیص گزاره های ارزشی قرار داد.

به نظر ما تفکیک گزاره های ارزشی از غیر آن تنها بر اساس شکل ظاهری جمله و نحوه ترکیب کلمات امکان پذیر نبوده و می تواند اشتباهات فراوانی را موجب گردد. راه اساسی تشخیص گزاره های ارزشی توسل به خوبیها و بدیهاست. اگر قضیه بیانگر نظر خوب یا بد یک فرد یا جمع در مورد یک مسأله باشد یک گزاره ارزشی خواهد بود و امری یا خبری بودن جمله تأثیری در ماهیت آن نخواهد داشت. به عنوان مثال دو قضیه زیر علی رغم شکل ظاهری متفاوت بیانگر یک مسأله ارزشی می باشند. زیرا در هر دو مورد یک اقتصاد خوب و یک ایده آل اقتصادی که حرکت به سوی آن مطلوب است تحت عنوان اقتصاد سالم تعریف می شود.

الف) اقتصاد سالم اقتصادی است که افزایش سطح رفاه برای همه افراد جامعه را بطور دائمی امکان پذیر سازد.

ب) برای داشتن یک اقتصاد سالم باید شرایطی را فراهم کرد که سطح رفاه همه افراد جامعه بطور مداوم افزایش یابد.

## الف - ۲- آیا قضایای ارزشی اقتصادی وجود دارند؟

با تعریفی که از ارزش ارائه گردید وجود قضایای ارزشی اقتصادی واضح و مبرهن می باشد. زیرا بسیاری از نظریه ها و قضایای اقتصادی بیانگر وضعیت مطلوب اقتصادی و به

عبارت دیگر (آنچه باید باشد) هستند. قضایایی از قبیل سطح اشتغال باید افزایش یابد، نرخ تورم باید کاهش یابد، تولید ملی باید زیاد شود، ضریب جینی باید کم شود و... نمونه هایی از قضایای ارزشی اقتصادی هستند.

همواره در چنین مقطعی از بحث ارزشها این اشکال قابل طرح است که در قضایایی از قبیل آنچه که به عنوان نمونه ذکر شد به رغم اقتصادی بودن موضوع صدور حکم توسط اقتصاد دان صورت نمی گیرد. ولذا این گزاره ها در دستور کار اقتصاد دان قرار نداشتند. این اشکالی مهم و درخور تامل می باشد. جهت وضوح بیشتر بحث ابتدا در مورد اصل مساله توضیح بیشتری داده و سپس آن را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

به قضیه:

«نرخ اشتغال باید افزایش یابد»

توجه کنید. ظاهراً در این مورد که این قضیه گزاره ای ارزشی و اقتصادی بوده و بررسی آن در حوزه کاری اقتصاد دان قرار دارد هیچ تردیدی نیست اما این نتیجه گیری کمی عجولانه به نظر می رسد زیرا با کمی دقت می توان به این نتیجه رسید که حکم موجود در گزاره توسط اقتصاد دان صادر نشده است. توضیح این که قضیه مورد نظر به ترتیب زیر به دست آمده است:

قضیه:

«راه اساسی تامین نیاز افرادی که قدرت انجام کار دارند افزایش نرخ اشتغال است»

با قضیه:

«نیاز مادی همه افراد جامعه باید تامین شود»

ترکیب شده و قضیه زیر به عنوان نتیجه به دست آمده است:

«نرخ اشتغال باید افزایش یابد.»

بنابراین نتیجه حاصله ترکیبی از دو قضیه مقدماتی است که تنها یکی از آنها جزء مسائل علم اقتصاد بوده و توسط اقتصاد دان مطرح می شود و مقدمه ای که در آن جنبه ارزشی نتیجه یعنی (باید) مشخص می شود در حوزه کاری اقتصاد دان نبوده و طبقاً قضیه ای هم که به عنوان نتیجه به دست آمده است علی رغم داشتن موضوع اقتصادی در این حوزه قرار ندارد.

حال که مفهوم اشکال با اهمیت فوق تا حدودی روشن گردید به بررسی آن می پردازیم. به چندین دلیل نمی توان براساس این اشکال قضایای ارزشی نظیر مثالهای ذکر شده را

ازدایره بحث علم اقتصاد خارج نمود.

۱- این مساله که مقدمه دوم یعنی جمله ای که باعث می گردد نتیجه جنبه ارزشی پیدا کند به اقتصاد دان مربوط نمی شود قابل قبول نیست زیرا عملاً در تعیین این ارزشها بیشترین نقش را اقتصاد دانان ایفا کرده اند و این مساله در اقتصاد غرب و در یکی دو قرن اخیر بیشتر معمول بوده است و لذا تاکید همین اقتصاددانان بر جدایی علم اقتصاد از ارزشها شگفت انگیز می باشد علم اقتصاد که آمیزه ای از قضایای عینی و ارزشی است در همین یکی دو قرن و در مغرب زمین شکل گرفته و اگر چه فلاسفه ادیان و متفکرین اجتماعی نیز مباحث ارزشی را مطرح نموده اند اما در بیشتر اوقات خود اقتصاددانان ارزشهای مربوطه را از باورها، معتقدات و خواسته های جامعه استخراج و به صورتی که قبلاً توضیح داده شد به ارزشهای کاربردی اقتصادی تبدیل نموده اند. نقش اقتصاددانان در شکل گیری ارزشهای اقتصادی در جریان مبارزه اقتصاددانان کلاسیک با سوسیالیستها اعم از تخیلی و علمی بیشتر مشخص می شود. شکی نیست که در قرون هیجده و نوزده میلادی ایراداتی که از سوی معارضین مکتب کلاسیک وارد میشد عمدتاً جنبه ارزشی داشت اما بیش از هر فرد و گروه اجتماعی دیگر این اقتصاددانان بودند که به دفاع از مکتب کلاسیک قیام کردند در حالی که آنها بر اساس ارزشهایی که دیگران (غیر اقتصاددانان) تعیین نموده اند علم اقتصاد را پایه گذاری کرده اند و در مقابل اشکالات ارزشی آن پاسخگو نبوده و پاسخگویی به این قبیل اشکالات را به مراجع تعیین کننده ارزشها واگذار می نمایند.

۲- حتی در فرض صحت این مطلب که مقدمه دوم یک قضیه اقتصادی نیست باز نمی توان نقش اقتصاددان را در هنگام حصول نتیجه حذف کرد. زیرا قضیه استنتاج شده محصول کار مشترک عالم اقتصاد و یک فیلسوف، فقیه و غیره می باشد ضمن این که اگر بنا بر حذف یکی از این دو گروه را داشته باشیم یعنی بخواهیم قضیه (نرخ اشتغال باید افزایش یابد) را در حوزه کاری تنها یک نفر قرار دهیم علی رغم نقش کلیدی مقدمه دوم این قضیه باید در حوزه کاری اقتصاددان قرار گیرد زیرا اولاً این ارزش جنبه کاربردی داشته و به عنوان یک راهنما یا هدف، مسیر کار عالم اقتصاد را مشخص می کند و ثانیاً هر گونه تغییر در این قضیه و ارزیابی صحت و سقم آن توسط این شخص معین می شود.

توضیح این که بندرت اتفاق می افتد که مقدمه دوم یعنی گزاره (نیاز مادی همه افراد جامعه باید تأمین شود) به دلیل عدم صحت تغییر یابد و در نتیجه هر گونه اصلاح در این

ارزش اقتصادی ناشی از مقدمه اول خواهد بود که تردیدی نیست ماهیت اقتصادی داشته و جزء مسائل علم اقتصاد به شمار می آید.

### الف- ۳- ضرورت بحث در مورد روش تحقیق قضایای ارزشی اقتصادی

اکنون پس از روشن شدن مفهوم قضایای ارزشی و این که چنین قضایایی در حوزه کار اقتصاددان قرار دارند باید دید که روش شناسی چنین قضایایی ضرورت دارد یا خیر؟ از آن جا که پاسخ به این سؤال ضمن مباحث بعدی با تفصیل زیادی روشن می شود در اینجا فقط یک نکته را متذکر می گردد و آن این است که تنها در صورتی از روش شناسی قضایای ارزشی بی نیاز هستیم که صحت آنها بدیهی بوده و مورد اختلاف نباشد در حالی که در عمل چنین نیست و بخش عمده ای از مباحث اقتصادی به بیان نظرات متفاوت ارزشی و مباحثات و مناقشات در این زمینه اختصاص یافته و همین امر برای اثبات ضرورت بحث روش شناسی این قضایا کفایت می کند. سؤالاتی از قبیل این که اقتصاد آزاد خوب است یا برنامه ای؟ تورم بدتر است یا بیکاری؟ و امثال اینها نمونه هایی از اختلاف نظرهای مزبور می باشند.

### ب) روش تحقیق در قضایای ارزشی اقتصادی

معمولاً در کتب و مقالاتی که درباره روش شناسی علم اقتصاد نوشته شده است تنها به مسائل حاشیه ای و جنبی قضایای ارزشی پرداخته شده و اصل موضوع مورد بحث قرار نگرفته است<sup>۱</sup>. امیدواریم که این بحث آغازی برای پژوهشهای بعدی در این زمینه باشد. با کمی دقت در می یابیم که قضایای ارزشی اقتصادی با یکدیگر تفاوتهایی دارند که به نظر می رسد این تفاوتها بر روش تحقیق آنها اثر داشته باشد. به همین دلیل در این جا ابتدا انواع قضایای ارزشی را مشخص نموده و پس از آن روش شناسی مربوط به هر یک از این انواع را

۱. الف: روش تحقیق در علم اقتصاد، سید علی اکبر رزمی، تحقیق انجام شده در دانشگاه فردوسی

مشهد - ۱۳۷۲ - ص ۳۱.

ب: تحلیلی بر مسیر شناخت روش شناسی علم اقتصاد، پایان نامه کارشناسی ارشد آقای سید مهدی

زریباف، تهران، دانشگاه امام صادق (ع) ص ۳۶۵.

مورد بررسی قرار می دهیم .

### ب- ۱- انواع قضایای ارزشی اقتصادی

به نظر می رسد که مبنای اصلی ایجاد کننده تفاوت در روش تحقیق قضایای ارزشی اقتصادی ملاکهای تعیین این ارزشها باشد . در این جا انواع قضایای ارزشی را از نظر ملاکهای تعیین کننده آنها مورد بررسی قرار می دهیم .

قضایایی که یک وضعیت مطلوب اقتصادی را بیان می کنند از کمال مطلوب افراد ناشی می شوند . معمولاً چنین قضایایی بوسیله چهار مرجع ادیان و مکاتب ، مردم ، دولتها و یا صاحب نظران اقتصادی و اجتماعی صادر می شوند . به عنوان مثال قضیه « رفاه بیشتر خوب است » قضیه ای است که اقتصاد دانان مدعی هستند آن را از باورهای مردم استخراج کرده اند . اما قضیه گرفتن ربا در قرض عملی زشت و ناپسند است ریشه دینی داشته و از مکاتب آسمانی اخذ شده است . در بسیاری از موارد دولتها بدون توجه به دیدگاههای مردم و یا ادیان و مکاتب ارزشهای خاص خود را داشته و آنها را اعمال می کنند . این دیدگاهها بعضاً از صاحب نظران اقتصادی و اجتماعی گرفته شده و در مواردی نیز بدون توجه به این صاحب نظران بر اساس ملاکهای سیاسی و غیره اتخاذ می گردند . در حکومتهای دیکتاتوری حتی سلیقه های یک نفره تعیین کننده این ارزشها است . بالاخره صاحب نظران علوم اقتصادی و اجتماعی نیز در بسیاری از موارد صادر کننده قضایای ارزشی هستند . بیشتر قضایای ارزشی کاربردی اقتصادی انحصاراً توسط این گروه صادر می شوند که از این قضایا نمونه های فراوانی قبلاً ذکر شده است مثل نرخ بیکاری باید کاهش یابد و غیره .

هریک از منابع فوق که صادر کننده احکام ارزشی باشند حکم خود را بر اساس ملاکهایی صادر می کنند . از نظر ما این ملاکها را به دو گروه کلی می توان طبقه بندی نمود :

۱- ادیان و مکاتب : با توجه به این که بعد مادی یکی از ابعاد با اهمیت زندگی انسانها به شمار می رود ، مکتبهای اجتماعی اعم از الهی و غیر الهی معمولاً در این زمینه دستورهایی داشته و احکامی را صادر می کنند که طبعاً جنبه ارزشی دارند و منشأ بسیاری از قضاوتها در مورد خوبی یا بدی یک مقوله اقتصادی همین احکام می باشند .

۲- احساسات و عواطف : عواطف و گرایشهای فطری انسانها یکی دیگر از ملاکهای ارزشگذاری قضایای اقتصادی می باشند . در بسیاری از موارد

بدون وجود یک مبنای استدلالی یا یک حکم مکتبی افراد حکمی را صادر می کنند. به عنوان مثال مطلوب بودن رفاه بیشتر ریشه احساسی داشته و اگر در مکتبهای اجتماعی نیز نفوذ کرده است به دلیل همین ریشه احساسی می باشد<sup>۱</sup>.

لازم به ذکر است که در بسیاری از موارد ظاهراً یک دستور به دلایلی غیر از دو دلیل فوق از قبیل دلایل سیاسی صادر شده است اما با تحلیل بیشتر قضیه نهایتاً خواهیم دید که در آن جا هم ملاک اصلی یکی از همین دو ملاک می باشد. بر این اساس قضایای ارزشی به دو نوع کلی تقسیم می شوند که یکی از آنها قضایای مکتبی و دومی قضایایی را شامل می شود که ریشه های عاطفی و احساسی داشته و ما از آنها تحت عنوان قضایای فطری یاد می کنیم. دنباله بحث به بررسی روش تحقیق در این دو زمینه اختصاص خواهد یافت.

ب- ۱-۱- روش تحقیق در قضایای ارزشی مکتبی اقتصادی: چنان که قبلاً گفته شد این ارزشها توسط یک مکتب الهی یا غیر الهی تعیین می شوند. دو مسأله قابل تحقیق در این زمینه وجود دارد. اول این که آیا ارزش طرح شده واقعاً از ناحیه مکتب مورد ادعا صادر شده است یا خیر و دوم این که آیا ارزش مزبور درست است یا نادرست. ظاهراً چنین به نظر می رسد که اهمیت مسأله دوم بسیار بیش از اولی بوده و سؤال اول در مقایسه با بحث صحت و سقم یک ارزش مسأله ای فرعی به شمار می رود. اما در بسیاری از موارد عملاً این مسأله صادق نیست. زیرا بسیار اتفاق می افتد که اثبات صحت انتساب یک ارزش به یک مرجع به منزله اثبات صحت آن ارزش است. به عنوان مثال در دیدگاه اسلامی اگر اثبات شود که یک ارزش از ناحیه خداوند متعال و مکتب اسلام صادر شده است کمترین شکی در صحت آن نمی رود. سایر ادیان نیز چنین وضعی دارند و حتی خیلی از اوقات اگر انتساب یک قضیه اعم از ارزشی یا غیر آن به یک انسان معتبر از قبیل یک دانشمند ثابت شود صحت آن مورد قبول واقع می گردد.

تحقیق در مورد صحت انتساب یک مسأله به مکتب مورد نظر معمولاً به شیوه عقلی انجام می گیرد. دیدگاههای یک مکتب گاهی بطور صریح، مستقیم و بدون ابهام موجودند که تحقیق آن به فنون عقلی و یا تجربی پیچیده ای محتاج نیست مثل حرمت ربا از نظر اسلام. اما در بسیاری از موارد این دیدگاهها باید از مقایسه احکام ارزشی مختلف یک مکتب استخراج



شوند و بسیار اتفاق می‌افتد که موضعگیری مکتب مورد بررسی در موارد مختلف در یک زمینه خاص ظاهراً متضاد می‌باشد. واضح است که در چنین مواردی محقق به روشهای تجربی از قبیل آزمایش و مشاهده عملی متوسل نمی‌شود بلکه فنون عقلی از قبیل مقایسه احکام با یکدیگر و تحلیل آنها مورد استفاده او قرار گرفته و با چنین روشهایی دیدگاه ارزشی مکتب را به دست می‌آورد. به عنوان مثال به نظر گروهی در اسلام در مورد اختلاف طبقاتی حکم صریحی وجود ندارد اما از بررسی سایر احکام عده‌ای به نتیجه مشخصی در این زمینه رسیده و حکم اسلامی مشخصی مثل کراهت را صادر می‌نمایند و بدین ترتیب ارزشگذاری اسلام را نسبت به مسأله اختلاف طبقاتی بیان می‌کنند.

اما بحث در مورد صحت و سقم یک قضیه ارزشی می‌تواند مقوله‌ای عقلی یا تجربی باشد. در بسیاری از موارد قضاوت در مورد حکم ارزشی یک مکتب تنها توسط عقل و از طریق مقایسه آن ارزش با ارزشهای مورد قبول فرد انجام می‌گیرد. در چنین مواردی تجربه هیچ نقشی نداشته و حکم صادره برای تأیید یا رد مورد آزمایش قرار نمی‌گیرد. البته کاملاً طبیعی است که نتیجه این قضاوتهای عقلانی مشابه یکدیگر نبوده و به ارزشهای مورد قبول افراد بستگی دارد. حکمی که به وسیله یک نفر پذیرفته می‌شود ممکن است توسط دیگری رد شود. به حکم ارزشی (گرفتن ربا ممنوع است) توجه کنید. یک مسلمان این حکم را به این دلیل که از ناحیه خداوند متعال صادر شده است صحیح تلقی نموده و می‌پذیرد زیرا از نظر او حکم خدا یقیناً صحیح است. اما برای شخص دیگری که در دستگاه تفکر اسلامی فکر نمی‌کند این استدلال موجب قبول حکم نبوده و دلیل دیگری را طلب می‌کند. فرض کنید به او گفته شود که گرفتن ربا درآمد بدون کار ایجاد می‌کند. این استدلال نیز موقعی پذیرفته می‌شود که اولاً کسب درآمد بدون کار از نظر شخص عملی ناپسند به حساب آید و ثانیاً ایجاد درآمد بدون کار توسط معاملات ربوی توسط شخص پذیرفته شده باشد که هر دوی این شرایط کاملاً عقلی بوده و تجربه در آنها راهی ندارد. همین قضاوت می‌توانست از جنبه‌های تجربی برخوردار باشد. فرض کنیم در مثال قبل فرد سؤال کند که داشتن در آمد بدون کار چه عیبی دارد؟ پاسخ می‌گوییم که مثلاً انسان را تنبل و راحت طلب می‌کند و این بحث برای مخاطب قانع کننده بوده و او قضیه ممنوعیت ربا را به عنوان قضیه‌ای صحیح بپذیرد. واضح است که در اینجا حرمت ربا به دلیل ناپسندی راحت طلبی پذیرفته شده است و این مسأله که رباخواری موجب راحت طلبی و تنبلی می‌شود قضیه‌ای کاملاً تجربی است هم افراد آن را از

تجربه گرفته اند و هم از طریق تجربه قابل آزمایش می باشد. نتیجه ای که می توان گرفت این است که ممنوعیت ربا از دو مسأله ناپسندی تنبلی و ایجاد تنبلی توسط ربا ناشی شده است که اولی عقلی و دومی تجربی است و بنابراین می توان گفت این ممنوعیت قضیه ای عقلی تجربی می باشد.

ب- ۱- ۲- روش تحقیق در قضایای ارزشی فطری: این ارزشها چنان که قبلاً گفته شده به دلیل سازگاری و یا عدم سازگاری با عواطف و احساسات ذاتی انسانها ایجاد شده و ریشه ای احساسی دارند. به عنوان مثال صداقت، وفای به عهد و امثال آنها چیزهایی هستند که مورد تحسین بیشتر انسانها بوده و از ارزشهای مسلم انسانی به شمار می روند مگر آن که رعایت آنها موجب نقض ارزش بزرگتری بشود مثلاً در اثر برخورد صادقانه یک فرد خون بیگناهی ریخته شود. قضاوت در مورد صحت و سقم این ارزشها معمولاً به شیوه عقلی امکان پذیر است. بدین ترتیب که معمولاً ارزشهای یک جامعه دستگانه نسبتاً منظمی را تشکیل می دهد که در آن یک یا چند ارزش اساسی در ترکیب با بینشهای خاص افراد جامعه ارزشهای دیگری را ایجاد می کنند. لذت جویی و عدالت طلبی در بیشتر مجموعه های ارزشی دو ارزش اساسی هستند که مولد ارزشها می باشند. اختلاف در ارزشهای فوق و بینشهای افراد موجب تفاوت در سایر ارزشها می گردد. به عنوان مثال اعتقاد و عدم اعتقاد به قیامت موجب تفاوت در ارزشهای انسانی در زندگی دنیوی می گردد. به هر حال اگر قضاوت در مورد درستی یک ارزش از طریق بررسی سازگاری آن با ارزشهای اساسی تر باشد این کار معمولاً با شیوه عقلی انجام پذیر است اما این مسأله نیز ممکن است اتفاق بیفتد که تحقق ارزش مورد نظر در عمل منجر به نقض اصول اساسی تری گردد و این تناقض از قبل قابل پیش بینی نبوده و ارزش مزبور پس از تجربه مردود به حساب آید. به عنوان مثال آزادی

اقتصادی در سطح وسیع که مورد نظر کلاسیکها بود پس از آن که در عمل نتایج بسیار تلخ و ناگواری به بار آورد و اصل اساسی تری را به نام لزوم دخالت دولت ضروری ساخت از طرف کینز اصلاح گردید.

### منابع

- ۱- روش تحقیق در علم اقتصاد، سید علی اکبر رزمی، تحقیق انجام شده در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.
  - ۲- آراء و نظریه ها در علوم انسانی، ۲ ژولین فروند، ترجمه علی محمد کاردان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.
  - ۳- پوزیتیویسم منطقی، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
  - ۴- تحلیلی بر سیر شناخت روش شناسی علم اقتصاد، پایان نامه کارشناسی ارشد آقای سید مهدی زریباف، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
  - ۵- حدسها و ابطالها، ک. ر. پوپر، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰.
  - ۶- روش تحقیق در علوم اجتماعی، بهروز نبوی، انتشارات فروردین، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۵.
  - ۷- دانش و ارزش، عبدالکریم سروش، انتشارات یاران، تهران، ۱۳۶۱.
- 1-Friedman, Milton, Essays in possitive Economics , The university of Chicago Press, 1953.
  - 2-Hicks, J.R, the social framework : An Introduction to Economics , Great Britain , Oxford University Press, 1971.
  - 3-Keynes.John Neville, The scope and method of political Economy , New York , Kelley and Millmon , 1955
  - 4-Mccloskey ,donald, Rhetoric of Economics, Jurnal of Economic litrature, vol XXI(June 1983)
  - 5- Machlup, Frits, Methodology of Economics and other social scienc-es,London Academic press,1978

6-popper, Karl.R, The logical of scientific discovery London, Huchinson<  
New York,Basic Books, 1959

7-samuelson, paul,Economic theory and Mathematics,Amer. econ. Rev. Proc.  
May, 1952

8-weber,Max, The methodology of social sciences, ed.by Edwar d.shils and  
Afinch, Glancoe

III: Free press, 1949



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی